

دفتر دل

دیوان اشعار سید علی اصغر مرعشی مقدم
متخلص به "سید"

سرشناسه	: میرجلالی مقدم، سیدعلی اصغر، ۱۳۴۹-
عنوان و نام پدیدآور	: دفتر دل / سیدعلی اصغر میرجلالی مقدم متخلص به «سید».
مشخصات نشر	: تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۶ ص.
فروست	: انتشارات دانشگاه تبریز؛ ۵۵۸.
شابک	: ۸۰۰۰۰ ریال: ۵-۸۹-۵۱۹۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: قیفا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴
سلسله افزوده	: دانشگاه تبریز
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ۷۴۷۲۷۲/۷ PIR ۸۲۲۳
رده‌بندی دیوبی	: ۸۴ / ۶۲
شابک استاندارد	: ۳۱۵۳۰۹۷



انتشارات دانشگاه تبریز

دفتر دل

تألیف:	سیدعلی اصغر میرجلالی مقدم
ناشر و فروست:	انتشارات دانشگاه تبریز؛ ۵۵۸
تاریخ و نوبت چاپ:	۱۳۹۲ - اول
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
شابک:	۵-۸۹-۵۱۹۹-۶۰۰-۹۷۸
قیمت:	۸۰۰۰۰/- ریال
لینوگرافی، چاپ و صحافی:	انتشارات دانشگاه تبریز

(این اثر با هزینه شخصی و به سفارش مولف در چاپخانه دانشگاه تبریز چاپ و رسیده‌است و از مصوبات شورای پژوهشی دانشگاه نیست.)
کلیه حقوق اثر مزبور برای مولف محفوظ است.

نشانی: تبریز - بلوار ۲۹ بهمن - دانشگاه تبریز - تلفن: ۳۳۹۲۶۶۹ نمابر: ۳۳۴۲۵۶۲

فهرست

۱۷.....	مقدمه
۲۱.....	رویا
۲۲.....	میل و نیمکت
۲۴.....	سودا زدگان
۲۵.....	زخم سینه
۲۷.....	خال سویدا
۲۸.....	عاشق و دیوانه
۲۹.....	آرام جان مسکین
۳۰.....	دلبران
۳۱.....	جادوی عشق
۳۲.....	یادمان باشد
۳۱.....	دیده
۳۵.....	باران خدا
۳۶.....	آه درویشان
۳۷.....	بهشت خدا
۳۸.....	راز و نیاز

- ۳۹..... نقاب یار
- ۴۰..... خیال رخ تو
- ۴۱..... تنهایی
- ۴۲..... دل آرام
- ۴۳..... من و یاد تو
- ۴۵..... تب دیدار
- ۴۶..... صراحت
- ۴۷..... برش کبر
- ۴۸..... بی تو هر بهشت
- ۴۹..... بالاتر از خدا
- ۵۱..... عارف دل شکسته
- ۵۲..... نجوای شبانه
- ۵۳..... دل و گل
- ۵۴..... نام یار
- ۵۵..... خلوتیان
- ۵۶..... نوای عشق
- ۵۷..... تولد
- ۵۸..... غم لیلی
- ۵۹..... خلوتگاه یار
- ۶۰..... سکوت
- ۶۱..... سراچه خلوت
- ۶۲..... محفل عشق
- ۶۳..... خلوت گل
- ۶۵..... دیدار
- ۶۷..... روز پدر

۶۸.....	میخانه عشق.....
۶۹.....	سرود دل.....
۷۰.....	حسرت ماه رخان.....
۷۱.....	جام الست.....
۷۲.....	دل الیزی.....
۷۳.....	رس وصال.....
۷۴.....	یک سبد ستاره.....
۷۵.....	دورنگی.....
۷۶.....	ایام هجران.....
۷۷.....	دل ویران.....
۷۸.....	ندای یار.....
۷۹.....	نکته عشق.....
۸۰.....	ناز عشق.....
۸۱.....	هجر تو.....
۸۲.....	من رفته بگور.....
۸۳.....	ناله دل.....
۸۴.....	روی عالم آرای.....
۸۵.....	خیال وصل.....
۸۶.....	معجزه سبحانی.....
۸۷.....	جانان خودم.....
۸۸.....	آه سحری.....
۸۹.....	هنگامه ناز.....
۹۰.....	قیامت.....
۹۱.....	دریا.....
۹۲.....	مرغ خیال.....

۹۳.....	جادوی نام
۹۴.....	اثر من
۹۵.....	غم و خدا
۹۶.....	ماه و آه
۹۷.....	سنگین دل
۹۹.....	دل نالان
۱۰۰.....	کوزه‌گداز
۱۰۱.....	در ریش
۱۰۲.....	با پای تو
۱۰۳.....	همچو گل
۱۰۴.....	بت پرستم
۱۰۵.....	خیال بتان
۱۰۷.....	قبله آمال
۱۰۸.....	سخن عشق
۱۰۹.....	طیب دل
۱۱۰.....	محشر
۱۱۱.....	شقایق
۱۱۲.....	سرشک آتش افروز
۱۱۳.....	صدای اشک
۱۱۴.....	دل خون
۱۱۵.....	دل پرغم
۱۱۶.....	تماشاگاه من
۱۱۷.....	جان مست
۱۱۸.....	مسحی قدم
۱۱۹.....	بوسه

- ۱۲۰..... آتش پنهان
- ۱۲۱..... دُردی کش
- ۱۲۲..... دام ره
- ۱۲۳..... جفل-شیانه
- ۱۲۴..... سرخه-مستان باش
- ۱۲۵..... هم نشین دل
- ۱۲۶..... شمع رخ و
- ۱۲۷..... لذت هـ
- ۱۲۸..... یاد رخ تو
- ۱۲۹..... مهر مادر
- ۱۳۰..... خیال
- ۱۳۱..... اهل تبریز
- ۱۳۲..... رد پای کودکی
- ۱۳۳..... دیده گریان
- ۱۳۴..... من و تو
- ۱۳۵..... خلوت زیبا
- ۱۳۶..... آرزوی دل
- ۱۳۷..... رها
- ۱۳۹..... گناه عشق
- ۱۴۰..... دل سنگت ای گران رو
- ۱۴۱..... روزی تو خواهی آمد
- ۱۴۲..... مژگان سیاهش
- ۱۴۳..... جان خسته
- ۱۴۴..... دوستی
- ۱۴۶..... دل زارم

- ۱۴۷..... به نگاهی یا به آهی
 ۱۴۸..... مرگ گل
 ۱۴۹..... مژگان
 ۱۵۰..... در به در کوی تو
 ۱۵۱..... روی ناز تو
 ۱۵۲..... بوی تو
 ۱۵۳..... قلم
 ۱۵۴..... امار زندگی
 ۱۵۵..... چپ جاد
 ۱۵۶..... رز
 ۱۵۷..... کیش یار
 ۱۵۸..... سردل
 ۱۵۹..... حیات جاودان
 ۱۶۰..... سینه دلخون
 ۱۶۱..... سرو قبا
 ۱۶۲..... یاد نگار
 ۱۶۳..... مهمان شب
 ۱۶۴..... رویای وصالش
 ۱۶۵..... با دگران
 ۱۶۶..... آرامش
 ۱۶۷..... سبو
 ۱۶۸..... سرمست
 ۱۶۹..... سوز دل
 ۱۷۰..... عابد میخانه نشین
 ۱۷۱..... آن دو چشم

۱۷۳.....	بوسه نسیم
۱۷۴.....	رویای شب آشوب
۱۷۵.....	حایل خیال
۱۷۶.....	توجه دل
۱۷۷.....	برمگا خلوت
۱۷۸.....	بیا صفتان
۱۷۹.....	لب سستان
۱۸۰.....	شام دل
۱۸۱.....	نای و نوا
۱۸۲.....	تحفه جان
۱۸۳.....	ای فتنه زمانه
۱۸۵.....	پیمانه الست
۱۸۶.....	طره ناز
۱۸۷.....	زندگی چیست؟
۱۸۹.....	نگار من
۱۹۰.....	چه حاصل
۱۹۱.....	سنگین دل
۱۹۲.....	زیبای وحشی
۱۹۲.....	دل درویشی
۱۹۴.....	چشم دلخون
۱۹۵.....	خنده صها
۱۹۶.....	آرزوی دل
۱۹۷.....	لیلی طلعتان
۱۹۸.....	جان مخمور
۱۹۹.....	قبله عشق

۲۰۰.....	لعل مستانه.....
۲۰۱.....	اثر مجنون.....
۲۰۲.....	باییز بهار عارفان.....
۲۰۴.....	اشک آسمان.....
۲۰۵.....	در بقاء.....
۲۰۶.....	خنجر نگاهش.....
۲۰۷.....	مردی و اشک.....
۲۰۸.....	گوی و گل.....
۲۱۰.....	زخم عاشق.....
۲۱۱.....	چشم شعله.....
۲۱۲.....	شمع و من.....
۲۱۳.....	آشفته.....
۲۱۴.....	شیدایی.....
۲۱۵.....	حسرت.....
۲۱۶.....	ناله هجر.....
۲۱۷.....	گرداب عشق.....
۲۱۸.....	راز مستی.....
۲۱۹.....	بوی حریر.....
۲۲۱.....	الغیاث.....
۲۲۲.....	شهر عشاق.....
۲۲۳.....	خارمژه.....
۲۲۴.....	نقاش خیال.....
۲۲۵.....	سخنی با خیال.....
۲۲۶.....	دل حنانه.....
۲۲۷.....	حدیث دل.....

۲۲۸.....	دل مواج.....
۲۲۹.....	یاد تو.....
۲۳۰.....	چشمه خورشید.....
۲۳۲.....	ترکی خونریز.....
۲۳۳.....	روی کار.....
۲۳۴.....	بهار حسن.....
۲۳۵.....	دل پر خور.....
۲۳۶.....	حسن عاشق.....
۲۳۷.....	کام دل.....
۲۳۸.....	اشک پروانه.....
۲۳۹.....	من و شمع.....
۲۴۰.....	عشق نهانی.....
۲۴۱.....	دعای لب.....
۲۴۲.....	حریم یار.....
۲۴۵.....	هوای وصل.....
۲۴۶.....	سجاده چشمانت.....
۲۴۷.....	زیباترین گناه.....
۲۴۸.....	هدایای ماندنی.....
۲۵۰.....	حج مقبول.....
۲۵۱.....	یک لحظه بغل.....
۲۵۲.....	مادر.....
۲۵۳.....	موی لرزان.....
۲۵۴.....	یاد من.....
۲۵۵.....	شیرین تر از رویا.....

مقدمه:

عشق پاک‌ترین آیه‌اندندترین سوره کتاب انسان است

نه تحریفی هست در سوره نه اجباری

نباید آلوده‌اش کرد و نباید سید

سوزناک‌ترین صداها آنرا تلاوت کرده‌اند

دردمندترین افراد آنرا به تفسیر نشسته‌اند

سخن دل گفته‌اند

مویه‌ها کرده‌اند

در برابر آن سکوت محض اختیار کرده‌اند

و از آتش جگر سوز آن سوخته‌اند

چه زیباست این آیه و سرودن آن و تفسیر آن

و زیباتر از آن آتشی است که در درون روشن می‌نماید

من در آن سوخته‌ام و حال نیز می‌سوزم و چه لذتی می‌برم از این سوختن

خاکستر عاشقان طلای ناب است تا چه رسد به اینکه دل عاشقی را صاحب شوی

من آن خاکستر عشقم و تو این دل زیبا را داری

نمی‌گویم مواظبتش باش تا نسوزد

بگذار بسوزد و خاکستر شود

تن چو سوزد تل خاکستر شود

دل چو سوزد خانه دلبر شود

معشوق ویرانه پرست است و به دلی که غیر از او خالی نشده باشد وارد نمی‌شود.

او خاکستر را دوست دارد که هیچ چیز جز رد پای او در آن نباشد

دوست عاشق من

این دل را بسوزان و خاکسترش کن

ویرانه نما و بعد او را بطلب

بعوتش کن تا مقیم این ویرانه خاکستر آباد شود

کس دیگری به آن راه مده

و چون از این بوزش کنش که در دل داری

چو باران باریدن بگیتی

باران باش و بیار

مپرس کاسه‌های خالی از آن کیست؟

فقط از باده ناب اشک چشمانت را پر کن

چون کسی هست که آنرا لاجرم به سر خمد کشید

و هر که خورد تشنه‌تر شد

سیراب شدن در این مسیر اصلا معنایی ندارد

هیچ کس این تشنگی را به سیراب شدن به پایان نرساند

یا جان ز تن در آورده‌اند

یا تن به جانان آورده‌اند

و آنانی لذت بسیار برده‌اند که به جانان نرسیده‌اند

خوش برآ با غصه ای دل کاهل راز

عیش خوش در بوته هجران کنند

در این وادی در عین بی‌سامانی باید به دنبال پیرشانی بود

هر چند طاقت فرسودگی نباشد

پی در پی دنبال ویرانی آنی باید بود
 دلخوش گرمای کسی نباید بود
 اما باید رفت تا به آتش عشق سوخت
 با داشتن سال‌های عطشناکی
 دنبال جرعه‌ای از عشق باید بود
 هرچند نوشی نیست و آبی نیست
 هم نیش سوزش هم آه
 باید بارانی بود بارید
 و در این بارش باران کافه‌ای که خالیست بار
 «با همه بی سرو سامانی»
 باز به دنبال پریشانی
 طاقت فرسودگی‌ام هیچ نیست
 در پی ویران شدن آنیم
 دلخوش گرمای کسی نیستم
 آمده‌ام تا تو بسوزانیم
 آمده‌ام با عطش سال‌ها
 تا تو کمی عشق بنوشانیم
 حرف بزن ابر مرا باز کن
 دیرزمانی است که بارانی‌ام.»
 بعد که بارانی شدی بگذار اشک‌هایت بریزد
 چون کسی هست که در این نزدیکی
 کاسه به دست در انتظار باده ناب از چشمان توست.